

## معرفی کتاب

### «قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهان»<sup>\*</sup>

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۶، پائیز ۱۳۸۶

#### مقدمه

آثار «جوزف نای» در مورد عناصر قدرت نرم در سیاست بین‌الملل از اعتبار ویژه‌ای برخوردار شده‌اند و توانسته‌اند تأثیر روزافزون و مشهوری بر سیاست خارجی دولت‌ها بگذارند. واژگان و مفاهیم او اکنون جزء لوازم تحلیل و گفتمان در زمینه این موضوع مهم هستند و از جهت مطالعه رفتاری دولت در صحنه سیاست بین‌الملل، حائز اهمیت می‌باشند.

جوزف نای در کتاب کمتر از ۱۵۰ صفحه‌ای مذکور که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، فقط بر موارد اندکی از کاربردهای خاص قدرت نرم در دیپلماسی بین‌المللی و چشم‌انداز آن می‌پردازد که در این نوشتار، برخی از ویژگیها و مشکلات کاربرد این مفاهیم را مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### بررسی محتوایی کتاب

در مقدمه این کتاب تعریفی مختصر و موجز از «قدرت نرم» ارائه شده است: «قدرت نرم» توانایی دستیابی به آنچه می‌خواهید، از طریق جاذبه به جای تطمیع است. این قدرت ناشی از جذابیت فرهنگ، آرمانهای سیاسی و سیاستهای یک کشور است. هنگامی که سیاستهای ما در چشم دیگران مشروع باشند، قدرت نرم شامل تبلیغات، اما بسیار وسیعتر از آن است؛ چیزی بیش از «تصویر ذهنی، روابط عمومی و محبوبیت زودگذر»؛ یک قدرت بسیار واقعی؛ توانایی دستیابی به اهداف.»

این مفاهیم را نای در کتاب قبلی خود «پارادوکس قدرت آمریکا» با تفصیل بیشتری بیان کرده است.

---

\* Josep S.Nye, Jrusott power.in: [www.future\\_easts.com](http://www.future_easts.com)

نای به چندین نمونه قابل توجه از گستره و نفوذ قدرت نرم ایالات متحده اشاره می‌کند: آرمانهای سیاسی آمریکایی تأثیری مطلوب در کشورهای جهان پس از جنگ دوم داشتند. (وقتی تمام رقبای آمریکا به علت رفتار امپریالیستی بی‌اعتبار شده بودند، آمریکا از آنجایی که سابقه‌ای نداشت، مورد استقبال قرار گرفت. اعتباری که بعدها از بین رفت). رادیو آزاد اروپا موجب جلب حمایت در آن سوی پرده آهنین شد و امروزه تلویزیون ماهواره‌ای سبب جلب حمایت از آرمانهای سیاسی و اقتصادی غربی می‌شود. «اینها نمونه‌هایی از قدرت نرم آمریکا هستند. وقتی می‌توانید دیگران را به تحسین آرمانهای خود وادارید تا آنچه را شما می‌خواهید بخواهند، دیگر لازم نیست از چماق (زور) و هویج (فریب) برای به حرکت درآوردن آنان در جهت مورد نظرتان استفاده کنید. اغوا کردن همواره مؤثرتر از اجبار بوده است، و بسیاری ارزشها مانند دموکراسی و حقوق بشر و فرصتهای فردی عمیقاً اغوا کننده‌اند. به گفته ژنرال وسلی کلارک، قدرت نرم. به ما نفوذی بسیار فراتر از لبه برنده سیاست سنتی توازن قوا داد. «اما جاذبه در صورتی که متکبرانه رفتار کنیم، ممکن است به نفرت تبدیل شود و پیام واقعی ارزشهای عمیق تر ما را تخریب کند.»

«قدرت سخت» ناشی از توان نظامی و اقتصادی، البته یک ضرورت است. اما کاربرد «چماق و هویج» به تنهایی منجر به دستیابی به این اهداف نخواهد شد. شاید ایالات متحده از زمان امپراتوری رم تاکنون بیش از هر ملت دیگری به برتری نظامی و اقتصادی رسیده باشد، اما هنوز هم بسیاری چیزها فراتر از حد ظرفیت و خارج از کنترل آن قرار دارند. نمی‌تواند هر جا که می‌خواهد جنگی را آغاز کند بدون آنکه خود را از بقیه بیگانه سازد و منزوی کند. جاهایی هستند که آمریکا نمی‌تواند در آنها به جستجوی مخالفان پردازد و به همکاری گسترده برای گردآوری اطلاعات و محدود کردن امکانات مالی مخالفان، نیاز دارد.

یکی از دلایل دشوار بودن آرام کردن ایرلند شمالی برای انگلستان، جریان کمکهای مالی جامعه ایرلندی‌های آمریکا به سوی مبارزان ایرلندی بود. تاریخچه تعارض میان انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها باعث از دست رفتن قدرت نرم انگلیسی برای نفوذ در این جامعه کلیدی شده بود. اکنون ایالات متحده با مشکلی مشابه در خصوص حمایت سعودی‌ها از روحانیان وهابی مروج تعصب و نفرت از غرب و سایر فرقه‌های مسلمانان، مواجه است؛ آنها اکنون با حمایت مالی سعودیها در سراسر جهان اسلام مشغول تبلیغ فرقه و اندیشه خود هستند. نبرد با تروریسم تا حد

زیادی نبرد علیه این فرقه وهابی است. این جنگی است که نویسنده معتقد است آمریکا می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد. وی می‌نویسد این موضوع یک جنگ داخلی در جهان اسلام است. به زعم «نای»، مسلمانان میانه‌رو تنها کسانی هستند که می‌توانند این فرقه وهابی و سایر انواع شبه‌نظامیان مسلمان را شکست دهند.

توصیه نای آن است که ایالات متحده تلاش‌های ناچیز فعلی خود را در زمینه دیپلماسی علنی، حداقل دو برابر کند و وجهه دیپلماسی آشکار خود و جهت‌دهی آن را از کاخ سفید بهبود بخشد.

دیپلماسی و تبادلات فرهنگی باید مورد تأکید قرار گرفته و تسهیل شوند و شیوه‌های عبور از موانع امنیتی اخذ ویزا برای متقاضیان باید تا حد ممکن کارآمد و سریع شود. او فهرستی از ابتکارات بالقوه مفید دیگر هم ارائه می‌کند: یقیناً می‌توان سبک و سیاق سیاست خارجی آمریکا را بدون هزینه و با منافع بسیار بهبود بخشید. خطر تکبر و عاقلانه بودن تواضع را باید تشخیص داد. در هنگام نیاز به اقدام نظامی، باید برای جلب حمایت بین‌المللی در گسترده‌ترین سطح ممکن تلاش کرد. شورای امنیت ملل متحد تنها در دو مورد اقدام نظامی را تصویب کرده و شاید دور زدن آن لازم باشد- همان‌طور که در دوران جنگ سرد مکرراً اتفاق افتاد- اما سازمان ملل و سایر سازمانهای بین‌المللی را باید در صورت لزوم- همانند دوران جنگ سرد- تا حد امکان بر شیوه‌های عملی مورد استفاده قرار داد. تأکید مستمر بر ایجاد ائتلاف - مانند دوران جنگ سرد - یک ضرورت است. دیپلماسی آشکار ایالات متحده «به شکل تأسف آوری ناکافی بوده است»، و «نادیده گرفتن» هم‌پیمانان و نهادهای بین‌المللی «یک احساس عدم مشروعیت پدید آورده که جذابیت آمریکا را از میان برده» و عملاً مانع تلاش‌های بین‌المللی ایالات متحده شده است. موفقیت حمله نظامی به عراق یک رژیم استبدادی را از میان برداشت «اما آسیب‌پذیری آمریکا را نسبت به تروریسم حل نکرد» و از نظر قدرت نرمی که ایالات متحده از دست داد، بسیار پرهزینه بود. آمریکا برای پیروزی در نبرد علیه تروریسم باید در آینده همان مهارتی را که در استفاده از قدرت سخت خود در گذشته نشان داده است، در کاربرد قدرت نرم به نمایش بگذارد.

نای از قول سخنگوی کنگره نیوت گینگریچ نقل می‌کند که: «کلید واقعی آن نیست که چه تعداد از دشمنان را می‌کشم. کلید واقعی آن است که چه تعداد ائتلاف ایجاد

می‌کنم». نای قدرت را به سه دست کلی تقسیم می‌کند؛ برای دستیابی به نتایج مطلوب، می‌توانید با تهدید دیگران را مجبور کنید، با پرداخت پول آنها را تطمیع کنید یا با جاذبه و ایجاد همدلی دیگران را وادارید که آنچه شما می‌خواهید را بخواهند. عصر اطلاعات باعث بسط فوق‌العاده اثربخشی نوع سوم قدرت شده و تحرک اطلاعات و تبلیغات را گسترده‌تر کرده است.

در اختیار داشتن قدرت برتر اقتصادی و نظامی غالباً کافی نیست. تاریخ همواره در کنار بزرگ‌ترین لشکرها یا عمیق‌ترین جیب‌ها نیست. نای در این خصوص می‌گوید: «تبدیل کردن منابع به قدرت تحقق یافته به مفهوم دستیابی به نتایج مطلوب، مستلزم راهبردهای خوب و رهبری ماهرانه است. اما راهبردها غالباً ناکافی هستند و رهبران اشتباه‌های زیادی را در قضاوت می‌کنند - شاهد مدعی ژاپن و آلمان در سال ۱۹۴۱ یا صدام حسین در سال ۱۹۹۰».

نای از مثال شطرنج سه بعدی، که روی یک صفحه سه طبقه آن را بازی می‌کنند. استفاده می‌کند. در صفحه بالایی قدرت نظامی؛ ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت دارای امکان حضور بین‌المللی است. حتی در اینجا، قدرتهای منطقه‌ای و محلی دارای ظرفیت نظامی کافی برای دشوارتر کردن اقدام نظامی ایالات متحده در نزدیکی قلمرو خود، وجود دارند. چین و روسیه بدیهی‌ترین نمونه‌ها هستند، اما تنها نمونه‌ها نیستند. در صفحه میانی، منافع اقتصادی قدرت چند قطبی است. در موضوعاتی حیاتی نظیر تجارت، ضد انحصار و مقررات مالی، باید توافقی با اتحادیه اروپایی، ژاپن و بسیاری کشورهای دیگر صورت گیرد تا آمریکا بتواند به اهداف گوناگون خود دست یابد. «کاربرد اصطلاح سردمداری آمریکا معنای چندانی ندارد».

در صفحه پایینی منافع مانند تروریسم، جرایم بین‌المللی، تغییر آب و هوا و گسترش بیماری‌های عفونی وجود دارند. در اینجا دیگر جهان یک قطبی و امپراتوری آمریکا وجود ندارند. در واقع؛ روی این صفحه پایینی، «قدرت در سطحی گسترده، توزیع و به شکلی کاملاً بی‌نظم میان بازیگران دولتی و غیر دولتی سازماندهی شده است». «اما بسیاری از رهبران سیاسی هنوز تقریباً به طور کامل روی امکانات نظامی و راه‌حلهای نظامی کلاسیک - صفحه بالایی - تمرکز می‌کنند. آنها در تمایز «لازم» از «کافی» اشتباه می‌کنند. آنها بازیگرانی یک بعدی در یک بازی سه بعدی هستند. در بلندمدت، این راه منجر به باخت می‌شود؛ زیرا کسب نتایج

مطلوب در صفحه پایینی فراملی غالباً منوط به استفاده از امکانات قدرت نرم است.»  
 نای با درک ابهام موجود در این تمایز میان قدرت نرم و قدرت سخت، در مورد اشکال گوناگون قدرت چنین توضیح می‌دهد:

«اگر من متقاعد شده‌ام که با اهداف شما همراه شوم بدون آنکه تهدید یا تطمعی واقع شده باشد - خلاصه آنکه، اگر یک جاذبه قابل مشاهده اما ناملموس رفتار مرا تعیین کند - قدرت نرم در کار است. قدرت نرم از نوع دیگری از ابزار - نه زور، نه پول - برای ایجاد همکاری استفاده می‌کند؛ جاذبه ارزشهای مشترک و عدالت و وظیفه کمک در دستیابی به آن ارزشها.»

«قدرت فرماندهی - توانایی تغییر دادن آنچه دیگران انجام می‌دهند - ممکن است متکی بر اجبار یا القا باشد. قدرت همدلی - توانایی شکل دادن به آنچه دیگران می‌خواهند - ممکن است مبتنی بر جاذبه ارزشها و فرهنگ شخص یا توانایی تغییر دادن دستور کار سیاسی به شیوه‌ای باشد که دیگران نتوانند ترجیحات خود را ابراز کنند؛ چون بسیار غیر واقعگرایانه به نظر می‌رسند. انواع رفتار در فاصله میان فرماندهی و همدلی در امتداد طیفی قرار دارند که از اجبار تا تطمیع اقتصادی و تعیین دستور کار تا جاذبه به محض ادامه یافته است. منابع قدرت نرم معمولاً با انتهای همدلانه طیف رفتار همراهند، در حالی که منابع قدرت سخت معمولاً با رفتار فرماندهی ملازمت دارند.»

قدرت نرم در سیاست بین‌المللی ناشی از عوامل نامشخص اما بسیار واقعی مانند ارزشهای غالب، اعمال و سیاستهای داخلی و شیوه اداره روابط بین‌المللی است. نویسنده معتقد است آمریکا همواره قدرت نرم قابل توجهی داشته است. نای مثالهایی را که بیانگر تقویت قدرت نرم توسط قدرت سخت یا از دست رفتن قدرت نرم و وجود قدرت نرم بدون قدرت سخت فراوان هستند، ارائه می‌کند:

«نهادها می‌توانند قدرت نرم یک کشور را تقویت کنند. برای مثال بریتانیا در قرن نوزدهم و آمریکا در نیمه قرن بیستم با ایجاد ساختار قواعد و نهادهای بین‌المللی هماهنگ با ماهیت لیبرال و دموکراتیک نظامهای اقتصادی بریتانیایی و آمریکایی: تجارت آزاد و استاندارد طلایی در مورد بریتانیا؛ صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و سازمان ملل متحد در مورد آمریکا؛ توانستند ارزشهای خود را ترویج کنند. هنگامی که کشورها

قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه می‌دهند، با مقاومت کمتری در برابر خواسته‌هایشان مواجه می‌شوند. اگر فرهنگ و ایدئولوژی یک کشور جذاب هستند، دیگران با تمایل بیشتری پیروی خواهند کرد. اگر یک کشور بتواند قواعد بین‌المللی را هماهنگ با منافع و ارزشهای خود شکل بدهد، اعمال آن در نظر دیگران مشروع خواهند بود. اگر از نهادهایی استفاده و از قواعدی پیروی کند که کشورهای دیگر را تشویق می‌کنند فعالیت‌های خود را آن‌گونه که این کشور ترجیح می‌دهد هدایت یا محدود کنند، نیاز چندانی به هویج و چماق‌های پرهزینه نخواهد داشت.»

یک فرهنگ عام و جهانی، منبع مهمی از قدرت نرم است. بسیاری از جنبه‌های فرهنگ آمریکائی مرز نمی‌شناسند. نای هشدار می‌دهد که این نیز-مانند همه قدرتها- باید با توجه به زمینه بررسی شود. ویژگی‌های فرهنگی شاید در آسیا جذاب باشند، اما در خاورمیانه مایه انزجار هستند. قدرت نرم اگر درست به کار رود کارهای زیادی می‌تواند بکند، اما کارهای زیادی هم هستند که با قدرت نرم نمی‌توان انجام داد. در هر حال، آنچه ممکن است مهم، متنوع و حتی حیرت‌آور است، پس نادیده گرفتن جنبه‌های قدرت نرم روابط بین‌المللی احمقانه است.

ارتباط‌های فردی مجرای مهم دیگری برای اعمال قدرت نرم هستند. سفر جهانگردان و تاجران، چنین ارتباط‌هایی را تسهیل می‌کند. نیم میلیون دانشجوی خارجی در حال تحصیل در ایالات متحده یک منبع بسیار قدرتمند هستند. اغلب رهبران چین یک فرزند تحصیل کرده در آمریکا دارند که می‌تواند تصویری از آمریکا ترسیم کند که غالباً در نقطه مقابل کاریکاتورهای موجود در تبلیغات رسمی قرار بگیرد.» پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان، پسری دارد که در منطقه بوستون کار می‌کند.

مهاجران هم یک عامل مهم قدرت نرم هستند. در طول جنگ سرد، توانایی اعضای خانواده و همشهریان جوامع فقیر زده سوسیالیستی برای رشد در آمریکا و فرستادن مبالغ هنگفت پول به میهن خودشان در تضاد جدی با اغلب تبلیغات رسمی ضد آمریکایی در آن کشورها بود.

سیاست‌های داخلی هم می‌توانند بر قدرت نرم تأثیر بگذارند. تلاش برای ارتقای حقوق بشر و دموکراسی عامل مهمی در تقویت نفوذ بوده است، در حالی که وجود مجازات اعدام و قوانین ضعیف کنترل سلاح گرم در ایالات متحده، موجب کاهش نفوذ آن در اروپا شده

است.

نفوذ آشکار نظامی، اقتصادی و قدرت نرم در کشورهای دیگر می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف قدرت نرم شود. «مردم برخی کشورها همچنان که ایالات متحده را به خاطر تکنولوژی، موسیقی، فیلمها و تلویزیون آن تحسین می‌کنند، اما اکثریت عمده‌ای در اغلب کشورها از رشد نفوذ آمریکا در کشورشان ابراز ناخشنودی می‌کنند.»

در حکومت‌هایی مانند حکومت آمریکا، کنترل قدرت نرم در دست دولت نیست. دولت نمی‌تواند منش خالی از لاقیدی و نمایش جنسی در فیلمهای هالیوود را که برای ملل اسلامی موهن هستند، سانسور کند. اما به اعتقاد نویسنده کتاب، این وقاحت سانسور نشده دقیقاً منشأ جذابیت ذاتی فرهنگ آمریکایی است. آن مقدار از قدرت نرم که جامعه مدنی آن را تعریف می‌کند، موجب بی‌فایده شدن آن برای دیپلماسی آشکار نخواهد شد.

قدرت نرم هم، مانند هر قدرت دیگری، محدودیتهایی دارد. «هر قدرتی وابسته به زمینه خود است- چه کسی با چه کسی تحت چه شرایطی ارتباطی دارد- اما وابستگی قدرت نرم به وجود مفسران و پذیرندگان علاقه‌مند، بیش از قدرت سخت است. به علاوه، جاذبه غالباً تأثیری منتشر دارد و به جای یک اقدام مشخص و قابل مشاهده، یک نفوذ کلی پدید می‌آورد.» افراد عملگرا همواره خواهان پاداش فوری نیستند. سیاستمداران سعی می‌کنند برای آینده خود «سرمایه سیاسی» ذخیره کنند. چنین تلاشی همواره پاسخ فوری ندارند. اما آن قدر تأثیر دارند که توان آنها را یک بخش اساسی از فعالیتهای تجاری، اجتماعی یا سیاسی دانست. «هنگامی که قدرت به جای متمرکز شدن در یک کشور دیگر پراکنده شده باشد، احتمالاً اهمیت قدرت نرم بیشتر خواهد بود. یک دیکتاتور نمی‌تواند کاملاً نسبت به نظر مردم کشور خود بی‌تفاوت باشد. اما غالباً می‌تواند محبوبیت یک کشور دیگر را در محاسبه منافع خود نادیده بگیرد. در دموکراسی‌هایی که در آنها افکار عمومی و پارلمانها اهمیت دارند. در مقایسه با حکومت‌های استبدادی، رهبران سیاسی فضای چندانی برای کاربرد تاکتیکها و زدوبندها در اختیار ندارند.» بدین ترتیب، دولت ترکیه مجبور بود مانع عبور ناخشنود کننده سربازان آمریکایی از درون خاک کشور خود در جریان جنگ عراق شود، اما آمریکا توانست برای عملیات خود در افغانستان امکان استفاده از پایگاههایی را در ازبکستان تحت حکومت استبدادی به دست آورد.

نای می‌گوید که کاربرد در موارد خاص با کاربرد در مورد اهداف کلی و عام متفاوت است. اهداف خاص معمولاً وابسته به قدرت سخت هستند. در حالی که در دستیابی به اهداف کلی، نفوذ قدرت نرم غالباً بیشتر است. «جذب کردن مردم به سوی دموکراسی، ساده‌تر از وارد کردن آنان به دموکراتیک بودند است.» برداشتهای عمومی ممکن است سریعاً تغییر کنند. قدرت نرم فرار است. به گفته نای: «ضمناً، رهبران سیاسی باید غالباً تصمیم‌های ناخوشایند مردم را اتخاذ کنند- چون آن تصمیم‌ها درست هستند- و امیدوار باشند که در صورت اثبات درستی آن تصمیم‌ها، محبوبیت آنان نزد مردم دوباره احیا شود. محبوبیت در سیاست خارجی یک هدف محسوب نمی‌شود.» با وجود این، هزینه تصمیم‌های نامقبول برای قدرت نرم را باید در هدایت محتاطانه سیاست خارجی همواره در نظر گرفت. نای محدودیتهای نظر سنجی‌های عمومی را تشخیص می‌دهد، اما آنها را «یک تخمین اولیه خوب از میزان جذابیت یک کشور و هزینه‌های ناشی از سیاستهای غیر مردمی» می‌داند.

به اعتقاد نای، جهانی شدن نیروی عظیم برای حفظ صلح است. همه ملت‌هایی که منافع زیادی از تجارت بین‌المللی کسب می‌کنند دلایل محکمی برای ترجیح دادن صلح دارند؛ چون جنگ و درگیری کسب و کار را از رونق می‌اندازد. نای به مرور ویژگی‌های آشنای فن‌آوری مدرن که تسهیل‌کننده تروریسم است، می‌پردازد. سیستم‌های پیچیده، آسیب‌پذیرترند و دسترسی به سلاح‌های مخرب اکنون نسبتاً ساده‌تر شده است. «تروریسم برای پیروزی نهایی، شدیداً به قدرت نرم وابسته است. توانایی جلب حمایت مردم حداقل به اندازه توانایی از میان بردن اراده دشمن برای مبارزه، برای تروریستها اهمیت دارد.»

نای هزینه‌های قدرت نرم جنگ عراق را بررسی و به تأثیر واقعی قدرت سخت بر آن هزینه‌ها اشاره می‌کند. به دلیل عدم مقبولیت گسترده اقدام آمریکا، به نیروهای آن اجازه استفاده از پایگاهها و حق عبور از سرزمینها را ندادند و کمکهای مالی و نظامی را متوقف کردند. اغلب کشورهای کمک‌کننده کوچک بودند و عملاً موجب افزایش بار مالی این جنگ برای آمریکایی‌ها شدند. تأثیر جنگ عراق بر نگاه آمریکا به قدرت نرم آن بود که آمریکا به شیوه دیپلماسی بین‌المللی برای رویارویی با ایران و کره شمالی روی آورد و از سازمان ملل خواست در توسعه پس از جنگ عراق به ایفای نقش بپردازد. با وجود تفاوت‌های بسیار در سطح پیشرفت ملل گوناگون، روندهای اقتصادی و اجتماعی مدرن به اهمیت روزافزون قدرت نرم در روابط



بین‌المللی اشاره دارند. ایالات متحده لزوماً برتری‌های خود را در زمینه قدرت سخت حفظ نخواهد کرد و بیشتر به دیپلماسی و قدرت نرم متکی خواهد شد. «کشورهایی که احتمال جذاب‌تر بودن و کسب قدرت نرم برای آنها در عصر اطلاعات بیشتر است، آنهایی هستند که مجاری ارتباطی متعددی دارند که چارچوب‌بندی موضوعات را برای آنها ساده‌تر می‌کنند؛ فرهنگ و اندیشه آنها به هنجارهای غالب جهانی - مانند لیبرالیسم، تکثرگرایی و خودمختاری - نزدیک‌تر است و ارزشها و سیاستهای داخلی آنها موجب تقویت اعتبارشان می‌شوند».

گرچه این نکات درست به نظر می‌رسند، اما مشکلات کاربردی مهمی وجود دارند که در این کتاب بررسی نشده‌اند. ملی‌گرایی و دیدگاه‌های بنیادگرایانه همچنان هنجارهای قدرتمند و غالب جهانی هستند و ناخشنودی انترناسیونالیستها از این بابت هیچ اهمیتی ندارد. حتی دموکراسی‌های بزرگ هم منافع مشترک یکسانی ندارند - حتی در زمینه نبرد با تروریسم - و تعارضهای آمریکا و فرانسه در زمینه‌های تجاری و ایدئولوژیک مؤید این مطلب هستند. در این شرایط، انتظار ایالات متحده برای دریافت تأیید از سوی سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی به معنای تجویز انفعال است و تکیه کردن به سازمان ملل یا رهبری هم‌پیمانان، نسخه‌ای برای شکست تلقی می‌شود. گرچه نیروهای حافظ صلح در جاهای دیگر آفریقا کارهای مفید و مؤثری می‌کنند، منازعه در دارفور به دلیل ناتوانی جامعه بین‌المللی - به علت مخالفت آفریقایی‌ها با اقدام در این مورد - ادامه دارد.

ادامه حمایت از اسرائیل، پرهزینه‌ترین سیاست برای قدرت نرم ایالات متحده در جهان اسلام است و منجر به از میان رفتن قدرت نرم آن در این منطقه می‌شود. نای مکرراً بر اهمیت تسریع «روند صلح» تأکید می‌کند، اما مستقیماً به این مشکل نمی‌پردازد. در واقع؛ اکنون هیچ‌بنیایی برای صلح میان طرفهای درگیر وجود ندارد.

آمریکایی‌ها نمی‌خواهند به طور رسمی یا غیررسمی اذعان کنند به حمایت از رژیم صهیونیستی ناشی از نفوذ صهیونیسم در نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها است و از این لحاظ سعی می‌کنند پشتیبانی خود را اسرائیل توجیه کنند. اما نای می‌گوید قدرت نرم اهمیتی حیاتی دارد و نادیده گرفتن اهمیت آن - با اعمال متکبرانانه - بسیار احمقانه خواهد بود.

جنگ عراق امکان مطالعه بسیار جالبی را در مورد تعامل دو قدرت سخت و نرم در

عرصه عمل فراهم آورد. اکنون این دو قدرت پیوندی ناگسستی با یکدیگر پیدا کرده‌اند. «نای»، منابع مهم قدرت نرم ایالات متحده را مفصلاً بررسی کرده است. قدرت عظیم اقتصادی ایالات متحده نه تنها قدرت سخت پول و امکانات مادی، بلکه قدرت نرم نفوذ اقتصادی را برای این کشور به دنبال دارد. جریانهای مهاجرت، فیلمهای هالیوود، شرکتهای بین‌المللی، دانشجویان خارجی، کتابها، موسیقی، پایگاههای اینترنتی، نامزدهای جایزه نوبل و دستاوردهای علمی، همگی منابع مهم جاذبه و نفوذ هستند. و از طرف دیگر، آمریکا به نسبت توانایی خود، کمترین میزان کمک را به توسعه دیگر کشورها می‌کند. در عین حال این نکته را هم باید در نظر گرفت که هزینه‌های این کشور برای حفظ پرستیژ جهانی اندک نیستند. نای برخی از دلایل روحیه ضد آمریکایی را در اروپا بر می‌شمارد و بخش عمده آن را «خودپسندی و تفرعن روشنفکرانه» می‌داند. بخشی از آن، نفرت و حسادت ناگزیری است که به طور طبیعی با قدرت و موفقیت همراه می‌شود. بخش دیگری هم نفرت ناگزیر از آمریکا به عنوان نیروی عمده محرک مدرنیته و جهانی شدن است که فرهنگهای سنتی و منافع پنهان تثبیت شده در سراسر جهان را تهدید می‌کند.

از دست رفتن محبوبیت در میان ملل مسلمان مورد تأکید نای است و شروع آن از زمان حمله آمریکا به طالبان و القاعده در افغانستان است. اما اقدام مقتدرانه علیه یک کشور عرب در خاورمیانه منجر به قیام گسترده هراس‌انگیز اعراب علیه آمریکا نشد. نای در کتاب خود می‌نویسد: «آیا ترس از دست رفتن قدرت نرم باید آمریکا را از یک واکنش تهاجمی ناتوان بسازد؟ آیا این ترس باید آمریکا را به ببری بی‌دندان بی‌چاره‌ای تبدیل کند که تا پیش از ۱۱ سپتامبر به نظر می‌رسید؛ موجود حقیری که پس از هر اقدام تلافی‌جویانه جزئی دست به عقب‌نشینی می‌زد؟ از دست دادن احترام، فاجعه نهایی ناشی از فقدان قدرت نرم است. یک ظاهر ضعیف لاجرم حریف را دعوت به حمله می‌کند. اما از دست دادن قدرت نرم در اثر سیاستهای بین‌المللی برای ایالات متحده چیز تازه‌ای نیست. نای به چهار مورد عمده در ارتباط با اروپا اشاره می‌کند: بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶؛ نهضت «مخالفت با بمب هسته‌ای» در فرانسه و بریتانیا در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰؛ دوران جنگ ویتنام و استقرار سلاحهای هسته‌ای میان برد در آلمان در اوایل دهه ۱۹۸۰؛ رفتار با زندانیان و اسرا در گوآتنامو عامل دیگر تخریب قدرت نرم ایالات متحده است.

در دوران جنگ سرد، تأثیر قدرت نرم ایالات متحده امتیازهای فراوانی را به دنبال داشت. مبادلات فرهنگی و دهها هزار دانشجویی که سالانه برای تحصیل به آمریکا می‌آمدند، تأثیر ویژه‌ای داشتند. نای به این نکته اشاره می‌کند که برخی از نخستین دانشجویان اهل شوروی که در آمریکا بودند، سرانجام در جایگاههای قدرت قرار گرفتند و نقشهای مهمی در فروپاشی صلح‌آمیز اتحاد شوروی ایفا کردند. فرهنگ عوام شاید حتی مؤثرتر از فرهنگ روشنفکران باشد. «مدتها پیش از سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، تلویزیون و فیلمها از آن عبور کرده بودند. چکشها و بولدزرها نمی‌توانستند بدون پشتوانه سالها ارسال تصاویر فرهنگ عامه غربی تا قبل از سقوط دیوار، کاری انجام دهند». سایر اهداف سیاسی غیرمرتبط با جنگ سرد هم شدیداً تحت تأثیر قدرت نرم قرار داشتند؛ از آن جمله: «تزلزل رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، افزایش تعداد دولتهای دموکراتیک در آمریکای لاتین و بخشهایی از جنوب آسیا، سقوط رژیم میلوشویچ در صربستان، و انسجام یک نظام اقتصادی باز بین‌المللی».

نای در مورد منابع گوناگون قدرت نرم بحث می‌کند.

ایالات متحده دیگر در عرصه فرهنگ عوام بی‌رقیب نیست. فرهنگ عوام بسیار تغییرپذیر است و نمی‌توان آن را کنترل کرد. ملتهای دیگر هم نقشی روزافزون در انتقال جهانی فرهنگ عوام خود دارند.

سیاستهای مسامحه‌آمیز در خصوص مهاجرت مدتهاست که نفع فراوانی برای قدرت نرم ایالات متحده داشته‌اند. «خارجی‌ها می‌توانند خود را آمریکایی تصور کنند. بسیاری از آمریکایی‌های موفق شبیه آنها هستند. در ضمن ارتباطات افراد مهاجرت کرده به آمریکا با کشورهایشان به انتقال اطلاعات در مورد ایالات متحده کمک می‌کند».

سیاستهای دولت تأثیر مثبت یا منفی قوی روی برداشتهای خارجی‌ان در مورد ایالات متحده دارد. برخی جوامع احساس می‌کنند به واسطه بی‌بندوباری جذاب این فرهنگ برای جوانانشان، در معرض تهدید قرار دارند. بسیاری از افراد به دلیل رفاه در ایالات متحده جذب آن می‌شوند اما از ناامنی می‌ترسند و از نابرابری در آمد ناشی از سیستم بازار آزاد ناخشنودند.

اساس و شیوه اعمال سیاستهای داخلی بر برداشتهای خارجی‌ان تأثیر می‌گذارد. نای باز هم به این نکته اشاره می‌کند که سیاستهای آمریکا در مورد کنترل سلاح گرم و مجازات

اعدام با هنجارهای اروپایی بسیار متفاوتند. از یازده سپتامبر به بعد، شیوه‌های سختگیرانه‌تر صدور ویزا و سوءظن نسبت به مسلمانان، به وجهه آمریکا آسیب رسانده است. او این نکته را تشخیص می‌دهد که منافع سیاسی داخلی غالباً جدی‌تر از آن هستند که انتقادهای بیرونی قادر به تغییر آنها باشند، اما تأکید می‌کند که ارتباط میان سیاستهای داخلی و برداشتهای خارجی بر دیپلماسی آشکار ایالات متحده تأثیر خواهد گذاشت. با این حال اتخاذ سیاستهای داخلی نامقبول برای آرام ساختن منتقدان و مخالفان خارجی کاری احمقانه است.

اساس و شیوه اعمال سیاست خارجی هم عاملی قدرتمند است. سیاستهای مبتنی بر اشتراکات کلی، احتمالاً بیشتر موجب جلب همکاری می‌شوند. این ارزشهای مشترک در قرن بیست و یکم عبارتند از: نظام بین‌المللی، کنترل سلاحهای کشتار جمعی، مهار کردن تروریسم و قاچاق مواد مخدر، ترویج تجارت، رشد اقتصادی و اهداف زیست‌محیطی.

علت افول وجهه خارجی آمریکا در سالهای اخیر را اقدامهایی (مانند نپذیرفتن تعهدات بین‌المللی یا بحران فعلی در عراق) بوده است که نشان می‌دهند این کشور بدون توجه به انتقاد و مخالفت ملل دیگر، منافع خود را دنبال کرده است. این از دست رفتن قدرت نرم، هزینه‌های سنگین اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک دارد. «همه کشورها در سیاست خارجی منافع ملی خود را دنبال می‌کنند. اما برای تعریف محدود یا گسترده منافع ملی و راههای دستیابی به آن، گزینه‌های مختلفی وجود دارند. چون قدرت نرم به معنای جلب همکاری دیگران بدون استفاده از تهدید یا تطمیع است، تا حدی وابسته به آن است که ما اهداف خود را در چه چارچوبی مطرح می‌کنیم. سیاستهای دوراندیشانه و مبتنی بر تعاریف گسترده از منافع ملی را راحت‌تر از سیاستهای محدود و نزدیک‌بینانه می‌توان برای دیگران جذاب و خواستنی کرد.

کمک به کشورهای فقیر یک منشأ مهم قدرت نرم است. در این مورد آنچه نای به آن اشاره می‌کند «شاخص» ویژه‌ای است که در آن مسائل و سیاستهایی مانند کمک مالی، سرمایه‌گذاری، سیاستهای مهاجرتی و زیست‌محیطی، حفظ صلح و اقدامات محافظتی مانند محدود کردن ورود محصولات کشورهای فقیر به آمریکا به خصوص منسوجات و تولیدات کشاورزی - در نظر گرفته شده‌اند و نشان دهنده ضعف آمریکا در این زمینه هستند. نای توضیح مفصلی در مورد جدل میان هواداران چندجانبه‌گرایی و یک‌جانبه‌گرایی ارائه

می‌کند. چند جانبه‌گرایی ممکن است عامل فلج‌کننده و ایجاد ناکارآمدی باشد. اما یک‌جانبه‌گرایی ممکن است موجب مخالفتی شود که هزینه‌های اقدام را بسیار افزایش می‌دهد. به علاوه، همواره نادیده گرفتن یا ناخشنود کردن هم‌پیمانان، مستلزم پرداخت هزینه‌های سنگین از نظر فقدان نفوذ قدرت نرم است. نای اشاره می‌کند که افکار عمومی در ایالات متحده و در کشورهای دیگر حامی سازمانهای بین‌المللی هستند. نادیده گرفتن سازمانهای بین‌المللی، ناخشنود کردن هم‌پیمانان و به کار بردن متکبرانه در روابط بین‌المللی، همگی موجب نفرت و مخالفت می‌شوند که بسیار پرهزینه است. «خلاصه آنکه، گرچه بزرگی آمریکا لازمه رهبری آن است و آن را به هدفی برای نفرت و تحسین مبدل می‌کند، اساس و شیوه اعمال سیاست خارجی ما می‌تواند وجهه مشروعیت ما را تغییر دهد و بر قدرت نرم ما تأثیر بگذارد.» نای نتیجه می‌گیرد که: «تصویر ذهنی از ایالات متحده و جذابیت آن برای دیگران، ترکیبی از نگرشها و اندیشه‌های متفاوت بسیاری است که تا حدی وابسته به فرهنگ، سیاستهای داخلی و ارزشها و اساس، تاکتیکها و شیوه اعمال سیاستهای خارجی ماست... این هر سه مهم هستند، اما اساس و شیوه اعمال سیاست، هر دو از همه فراتر و نسبت به کنترل دولتی حساس‌ترند. در هر صورت، ما دیده‌ایم که قدرت نرم ایستا نیست و با تغییر زمینه، منابع و امکانات تغییر می‌کند.»

«نای» قدرت نرم اروپایی‌ها را از دو جنبه ملتها و اتحادیه ملل ارزیابی می‌کند. اتحادیه اروپایی قدرت نرم فراوانی دارد و می‌تواند ملتها را گاه به تغییر باورها و دوستی با دشمنان قدیمی خود، تغییر نظامهای حقوقی و حذف موانع حمایتی مبادلات تجاری وا دارد. اما اتحادیه اروپایی در این زمینه با مشکلاتی چون: جمعیت پیر، بازارهای کار بی‌انعطاف، رکود نظامهای اقتصادی و شکست در جذب و تحلیل مهاجران مواجه است.

بخش دیگری از این اثر به تحلیل قدرت نرم و تأثیرات در ملل آسیایی مانند چین، هند و ژاپن می‌پردازد. «نای» به استفاده اتحاد شوروی از ایدئولوژی کمونیستی و تبلیغات گسترده آن اشاره می‌کند. آنها جنبه‌هایی از قدرت نرم داشتند، اما «یک سیستم بسته، فقدان فرهنگ عامه و جذاب و سیاستهای خارجی متکی بر اقتدار به معنای آن بودند که در دوران جنگ سرد اتحاد جماهیر شوروی هرگز رقیبی جدی برای ایالات متحده نبود». ملل کوچک‌تر و حتی «بازیگران غیر دولتی» هم می‌توانند از قدرت نرم کافی برای دستیابی به

اهدافی استفاده کنند که رسیدن به آنها با استفاده از قدرت سخت ناممکن است. در انقلاب فن آوری اطلاعات و ارتباطات، بازیگران کوچک را قادر به استفاده موفق از فن آوری مدرن برای جلب حمایت مالی و پشتیبانی عمومی ساخته است.

به اعتقاد نای، موارد استفاده از قدرت نرم هم کم نبوده‌اند (از آن جمله از سوی سازمانهای غیر دولتی [NGO]). با افول کمونیزم اکنون ایدئولوژی اسلامی به تهدید در عرصه قدرت نرم بدل شده است. «به طور خاص، فرقه بینادگرای وهابی، که گروههای منشعب از اخوان المسلمین در مصر موجب تقویت آن شده‌اند، در این زمینه مطرح می‌شود. عربستان سعودی کمک فراوانی به اوجگیری اسلامگرایی رادیکال کرد و حاکمان آن مشروعیت سیاسی خود را به قیمت ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای دیگر به دست آوردند. چون منابع تأمین مالی این گروههای رادیکال، هم دولتی و هم خصوصی هستند، تخمین کل مبلغ هزینه شده دشوار است گفته است که از دهه ۱۹۷۰ تا کنون، ۷۰ میلیارد دلار هزینه صرف کمک مالی شده است و سعودی‌ها حامی مالی احداث ۱۵۰۰ مسجد و ۲۰۰۰ مدرسه در سراسر دنیا، از اندونزی تا فرانسه، بوده‌اند و به کمک این مؤسسات، زیرپای نهادهای میان‌روتری را که بنیه مالی قوی نداشته‌اند و مروج اسلام متعادل‌تری بوده‌اند، خالی کرده‌اند. جالب آنکه سعودی‌ها از قدرت نرم وهابیت نتوانسته‌اند برای دستیابی به نتایج مطلوب خود استفاده کنند و نتیجه معکوس گرفته‌اند. این اسلامگرایان رادیکال، خانواده سلطنتی را فاسد و همدست کفار غربی می‌دانند. آنها قصد براندازی حکومت سعودی را دارند. معامله و تباری کردن با روحانیون وهابی از جانب خانواده سلطنتی بی‌ثمر بوده است؛ زیرا قدرت نرم رادیکالیسم اسلامی در راستای حرکت بن‌لادن و قصد او برای براندازی حکومت سعودی قرار گرفته است».

### کاربرد قدرت نرم: از چه تاکتیکهایی می‌توان برای ایجاد و کاربرد مؤثر قدرت نرم استفاده کرد؟

بر خلاف قدرت سخت، بسیاری از منابع مهم قدرت نرم «خارج از کنترل دولتها هستند و تأثیر آنها شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت کننده است». «به علاوه، منابع قدرت نرم غالباً به شکل غیرمستقیم با شکل دادن به محیط برای اعمال سیاست عمل می‌کنند و دستیابی به نتایج مطلوب گاهی ممکن است سالها طول بکشد». نای به برخی از نمونه‌های

مهم تبلیغات تاریخی در اروپا و ایالات متحده اشاره می‌کند. در ایالات متحده جدلی دائمی در مورد مقایسه تأثیر تبلیغات در رسانه‌های گروهی و دیپلماسی فرهنگی با استفاده از کتاب، موسیقی و مبادلات فرهنگی با هدف تأثیرگذاری بر نخبگان وجود داشته است. یک تنش مداوم در مورد مستقل یا تحت کنترل دولت بودن برنامه‌های نشر اطلاعات - میان بی‌طرفی و دستیابی به اهداف خاص - وجود داشته است. در حال حاضر صدای آمریکا (VOA) به ۵۳ زبان برای ۹۱ میلیون شنونده برنامه پخش می‌کند و سرویس جهانی BBC ۱۵۰ میلیون شنونده دارد. در مجموع ایالات متحده، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، هزینه زیادی برای ترویج دیپلماسی آشکار خود کرده است، - شاید تا حدی به دلیل تأثیر آثار جوزف نای در این زمینه - این تلاشها شامل تخصیص بودجه بیشتر و کانالهای تلویزیونی و ایستگاههای رادیویی متعدد که قرار است برای جهان اسلام برنامه پخش کنند. منابع اطلاعاتی پشتیبانی افزایش زیادی پیدا کرده‌اند و آنچه در این هیاهو اهمیت دارد توانایی جلب توجه و حفظ اعتبار است. دیپلماسی آشکار چیزی بسیار فراتر از روابط عمومی است. «انتقال اطلاعات و ایجاد یک تصویر ذهنی مثبت، بخشی از دیپلماسی آشکار است، اما ایجاد روابط بلند مدتی که محیطی مساعد برای سیاستهای دولت پدید می‌آورند هم لازم است».

نخستین کار، برقراری ارتباطات روزمره‌ای است که زمینه سیاست داخلی و خارجی را توضیح می‌دهند. یک راهبرد «اتاق جنگ» است که در مبارزات سیاسی رواج یافته است. نای با تأکید بر ضرورت «آمادگی برای رویارویی با بحراناها و مقابله با حملات با پاسخ دادن سریع به اتهامات و افشای اطلاعات در نبرد بر سر اعتبار و باورپذیری، معتقد است که رویارویی با تبلیغات اسلامگرایان شبه نظامی در هر جبهه‌ای - حتی شبکه الجزیره - اهمیت دارد».

کار دوم، انتخاب و تدوین مجموعه‌ای از موضوعات ساده است. بسیار شبیه آنچه در مبارزات سیاسی برای پیشبرد سیاستهای دولت صورت می‌گیرد. برای هر موضوع باید طرحی شامل ارتباطات و وقایع نمادین آماده کرد. در این مورد نای هشدار می‌دهد: «اعمال بلند از کلمات سخن می‌گویند». سیاستهای متناقض، اعمال متکبرانه یا خودخواهانه سریعاً تلاشهای دیپلماسی آشکار را خنثی می‌کنند. «سیاست و دیپلماسی باید هماهنگ باشند و

گر نه بازاریابی برای یک ایده، بیشتر شبیه رگباری از پیامهای گیج کننده خواهد شد». نای در این مورد به جنگ تبلیغاتی دوران حکومت ریگان بر سر تصمیم آمریکا به استقرار موشکهای هسته‌ای میان‌برد در اروپا برای مقابله با موشکهای شوروی و همزمان، مذاکره برای از بین بردن این موشکها اشاره می‌کند.

کار سوم، ایجاد و حفظ روابط بانخبگان است. بورسها، مبادلات فرهنگی، سمینارها، دوره‌های آموزشی، کنفرانسها و دسترسی به مجاری رسانه‌ای، همه مقبول هستند و می‌توانند آثار دیرپایی داشته باشند. در طول سالها، بیش از ۲۰۰ رهبر سابق یا فعلی ملت‌های خارجی به نحوی در برنامه‌های تبادل فرهنگی با ایالات متحده شرکت کرده‌اند. برقراری ارتباط با مخاطبان، گوش دادن به آنان و درک کردشان برای تنظیم پیامهای شما و سیاستهای مرتبط به آنها، اهمیتی حیاتی دارند. «اعمال و نمادهایی که هم می‌گویند و هم نشان می‌دهند، بسیار مؤثرترند». «یک راهبرد موفق نه فقط روی پخش پیامهای آمریکایی، بلکه باید روی ارتباطات دوسویه تقویت کننده ابعاد غیردولتی یک جامعه، متمرکز باشد». «استفاده از قدرت نرم بسیار کمتر از کاربرد قدرت سخت یک جانبه است و ما باید برای آموختن این درس، راه درازی را طی می‌کنیم». نای توضیح مفصلی در مورد مجاری متنوع و در حال تکثیر موجود برای دیپلماسی آشکار می‌دهد. از آن جمله: کسب و کارها، NGOها، بنیادها، اقلیتهای قومی و احزاب سیاسی دموکراتیک متنوع، که مهارناپذیری کامل آنها باعث افزایش اثربخشی آنها می‌شود. به اعتقادی نای، اینترنت فرصتی برای «پخش محدود» اطلاعات و برنامه فراهم می‌آورد؛ به خصوص برای ارتباط با نخبگان. نای از کاربرد اصطلاحاتی چون، «محور شرارت» و «نبرد با تروریسم» انتقاد می‌کند، اما راه حل مناسبی - مثلاً در مورد زندانیان گوانتانامو که بر مبنای موضوع «نبرد با تروریسم» به مدت نامعلومی زندانی شده‌اند - ارائه نمی‌کند. مشارکت و مبادله اطلاعاتی یک راه سنتی دیگر برای اعمال نفوذ است، گرچه اعتبار دستگاه اطلاعاتی آمریکا شدیداً به واسطه خطاهای منجر به نبرد در عراق، زیر سؤال رفته است. برنامه‌های کمک و آموزش نظامی هم راهی برای نفوذ در میان نظامیان یک کشور هستند. دیپلماسی آشکار همیشه یک مقابله نیست. در این مورد باید به منافع و اهداف مشترک ملل غربی برای تقویت نفوذ دیپلماسی توجه داشت.

نای در خصوص خاورمیانه فهرستی از موانع آشنا بر سر مدرنیزه کردن کشورهای این منطقه



ارائه می‌کند.

ثروت ناشی از نفت یا مواد معدنی پر ارزش همواره مایه بدبختی مردم جهان سوم بوده است. رژیم‌هایی که درآمد خود را از مردم دریافت نمی‌کنند، نیازی به تسهیل کسب و کار و تأمین رفاه آنان احساس نمی‌کنند. «دورانهای طولانی حکومت‌های استبدادی در کشورهای عربی هیچ راهی جز راه اسلامگرایان رادیکال برای ابراز مخالفت باقی نگذاشته است. اما به اعتقاد نای، وعده رفاه و سعادت هنوز در سراسر جهان اسلام جذابیت دارد و تنها مدرنیته است که راهی به سوی رفاه و سعادت می‌گشاید.» وی در ادامه چنین توصیه می‌کند که: «دموکراسی‌ها را نمی‌توان با زور تحمیل کرد. کلید موفقیت در سیاست‌هایی است که اقتصادهای آزاد منطقه‌ای پدید می‌آورند. کنترل‌های بوروکراتیک را کم می‌کنند، به رشد اقتصادی سرعت می‌دهند، نظام‌های آموزشی بهتری درست می‌کنند و مشوق انواعی از تغییر سیاسی تدریجی هستند که در کشورهای کوچکی چون: بحرین، عمان، کویت و مراکش در حال وقوع است. توسعه روشنفکران، گروه‌های اجتماعی و سرانجام کشورهایی که نشان می‌دهند تعارضی میان لیبرال دموکراسی و فرهنگ‌های محلی وجود ندارد- همانند ژاپن و کره که توانستند دموکراسی و ارزش‌های بومی را در آسیا با هم ترکیب کنند- ممکن است تأثیر مفیدی داشته باشد. اما این شیوه مستلزم وقت و کاربرد ماهرانه منابع وامکان‌ات قدرت نرم آمریکایی است و این شاید چند نسل طول بکشد!» توصیه‌های دیگر نای عبارتند از: ساختن کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی بیشتر، ترجمه بیشتر کتاب‌های غربی به زبان عربی، افزایش تعداد بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان عرب، ارتقای حضور اینترنتی ایالات متحده به زبان عربی و تربیت تعداد بیشتری سخنوران و متخصصان روابط عمومی عرب زبان. به زغم نای، درگیری واقعی، یک جنگ داخلی میان مسلمانان میانه‌رو و رادیکال است که آمریکا می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد: اما فقط مسلمانان می‌توانند نتیجه آن را تعیین کنند. در این زمینه ایالات متحده همان نقطه ضعفی را دارد که در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی در مقابله با ایالات متحده از آن رنج می‌برد؛ برداشت عمومی از شوروی به عنوان یک تهدید مرگبار برای دنیای غرب.

اما گروه‌های رادیکال هم تهدیدی گسترده به حساب می‌آیند که موجب همکاری محدود میان حکومت‌های هدف آنان می‌شود. و علت عمده محدودیت در همکاری با آمریکا، فقدان

محبوبیت آمریکا در اغلب این کشورهاست. به دلیل خشن بودن ذاتی نبردهای داخلی، شاید کاربرد اقدامات خشن برای شکست دادن طرف مقابل یک ضرورت باشد. مثالهایی از این ضرورت را می‌توان در مصر و الجزایر و اکنون در عراق مشاهده کرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی